

نیز در عمل به خوبی این واقعیت را تایید می کنند که بدون آزاداندیشی، رشد و توسعه مادی و معنوی و فرهنگی میسر نیست

گذشته از قبح اخلاقی بسته اندیشی و استبدادورزی تتوریک، از نظر منطقی نیز در محیط های از پیش تعیین و کنترل شده احتمال کشف هست ها و فهم درست ها ضعیف می شود و جوانه اندیشه نو و گمان تازه ای نمی روید.

کرسی های آزاداندیشی قالب و فرمی کمک آموزشی و پژوهش یار است که باید در خدمت محتوا و مفهوم آزاداندیشی و پلی در راه پیشرفت علمی ایران زمین باشد. این قالب و ایده مرکزی اش با توجه به نوپایی خود و همچنین نخواستگی نسبی بنای دانشگاه در ایران (به ویژه شکل آن

پس از انقلاب فرهنگی) هنوز خام، چندوجهی و نیازمند گمانه زنی، تفسیر و طراحی است. همه عوامل و زمینه های نگرشی، فردی و ساختاری ای که دانش را محدود یا طرد می کنند، به گونه ای مستقیم یا نامستقیم خواهند توانست چنین بلوایی را برای کرسی های آزاداندیشی نیز پیش آورند. روشن است که برای رفع و دفع این آسیب ها باید بسی بیش تر و عمیق تر از آنچه بر زبان ها می چرخد و در رسانه ها گفته می آید، اندیشید. نویسنده در این نوشتار نخست به آسیب ها و موانع و در بخش بعد به چند راهکار پیشنهادی می پردازد.

## موانع نگرشی

دانش جدید افزون بر افزایش عمق و دقت از توان پیش بینی و کنترل واقعیت برخوردار است و تغییر را به همه حوزه های مرتبط با خود سرایت می دهد. آگاهی و توجه به تاریخ پیشرفت بشر در برخی مجامع هنوز کمرنگ است. دیدگاه های شکورزانه و خوارانگارانه نسبت به مکانیزم، یافته ها و محصولات علوم جدید در سطوح خرد و کلان به چشم می آید و هنوز عده ای که کم نیستند، باور دارند که می توان به پیشرفت کنونی بشر اساساً بی اعتنا بود.

از دیگر سو، عده ای در میان علوم جدید در پی فرمول هایی ابدی و احکامی تغییرناپذیرند و به ماهیت متکامل و آفاق ناپیدای این دانش ها التفات ندارند. این رویه، در برخورد با دانشمندان و تجلیل و بزرگ سازی جنبه های شخصی زندگی آنان به چشم می آید. برای نمونه، امروزه استعداد و نبوغ دانشمندی یکی از ده ها عامل ارائه یک نظریه و شاید آخرین و کم اهمیت ترین عامل است و عواملی مهم تر لازم است که عمدتاً مغفول می ماند.

همچنین باید در نظر داشت که آزادی آموزشی در غرب چه سیر و تاریخی داشته است. دیوید فیلمن در مدخل آزادی آموزشی در فرهنگ تاریخ اندیشه ها می نویسد: برخورد های دینی و سیاسی و فرقه ای شدید و ویران گری که مشخصه مبارزه میان اصلاح دین و ضد اصلاح دین بود، اروپای غربی را چنان به ویرانی و واماندگی کشاند که ارزش های رواداری (تولرانس) درک شدند.<sup>۲</sup>

کرسی های آزاداندیشی اگر به صورت موجودی زنده و فعال حرکت کنند، در شناسایی و نقد افکار و نظریات و طرح ها با نگرش های کاملاً ستیزنده ای روبه رو خواهند بود که شاید حتی اساس کرسی ها را نشان برونند.

## موانع کارگزاری

همه آنان که در روند شکل گیری و بقای کرسی ها سه می دارند، می توانند زمینه ساز افت کمی و کیفی آن باشند. به ویژه در صورتی که کرسی ها جنبه ای صوری و تشریفاتی بیابد و جایگاهی علمی نداشته باشد.

برای مصون بودن از این آسیب باید پیوسته کسانی را که جایگاهی غیرعلمی و غیرتخصصی دارند، هر چند از نظر اجتماعی، سیاسی، مذهبی، روشنفکری و...

باید پیوسته کسانی را که جایگاهی غیرعلمی و غیرتخصصی دارند، هر چند از نظر اجتماعی، سیاسی، مذهبی، روشنفکری و... چهره های موجه باشند، از مدیریت این کرسی ها دور ساخت و کار را به کاردان و کشتی را به کشتی بان سپرد. در غیر این صورت، شدنی است که بحثی کاملاً علمی به حاشیه رانده شود و سخنی کاملاً روزنامه نگارانه و گاه عوامانه در متن جای گیرد.

## موانع ساختاری

### ساختارهای اجتماعی-سیاسی

از آنجا که ایران کشوری در حال پیشرفت است و نهادهای سیاسی-اجتماعی آن از رشد و ثبات لازم برخوردار نیست و فاصله فراوانی تا جایگاه شایسته خود دارد، شناختی روشن

از نیازها، توانایی ها و مرزهای این نهادها در دست نیست. از این رو، همیشه این امکان و ظرفیت هست که ذهنیت یا خواسته های اجتماعی-سیاسی، خود را بر مراکز علمی تحمیل کند و از آن سو نیز مطالبات و نیازهای واقعی خود از دانشگاه ها را فراموش کند. در این حالت، دانشگاه از نهادهای پیشرو و غیرقابل پیش بینی به ابزاری از پیش مشخص برای توجیه پندار و رفتار صاحب نامان و جریان های اجتماعی-سیاسی تبدیل خواهد شد.<sup>۳</sup>

این نهادهای رسمی و غیررسمی حتی می توانند به صورتی ناخودآگاه برای اشخاص و مراکز دانشگاهی تولید دغدغه و گاه پرسش کنند و فرصت های قابل توجهی را که می تواند در خدمت کار منضبط و روشمند علمی باشد، بسوزانند.

البته تفکر در امور سیاسی و اجتماعی به مثابه نمونه هایی واقعی با غلبه شعارها و خواسته های سیاسی و اجتماعی بر ذهن و محیط دانشگاهی تفاوت دارد که اولی نشان قدرت تحلیل و آینده سازی و دومی بیان گر ضعف و جوردگی خواهد بود.

## ساختارهای علمی

اوضاع چندسطحی، درهم تنیده و بالکل متفاوت دانشگاه های ایران (از دولتی و آزاد تا پیام نور و غیرانتفاعی و علمی-کاربردی و...) نشان گر حضور، تاثیرگذاری و مدیریت سلاقی گوناگون و عدم انسجام ساختاری در این زمینه است. در نتیجه این پراکندگی، سیاست ها، روش ها و الگوهای ناهماهنگ و چندگانه ای بر آموزش و دانش کشور حاکم شده است و طبیعتاً آزاداندیشی در این فضا می تواند گاه به نقیض خود تبدیل شود و تنها پوششی ظاهری از آزاداندیشی را به همراه داشته باشد.

فاصله با استانداردهای جهانی آموزش، نپذیرفتن قانون کیی رایت (حقوق مؤلف)، نابرخورداری از سیستم نظارتی قوی برای کشف جرایم و سرقت های علمی، چندگانگی زبانی، مدیریت افراد به جای حاکمیت قوانین و آیین نامه های مدون و روشن، سهم و آمار اندک پژوهش نسبت به دیگر ملاک های رشد علمی، شیوه های قابل خدشه آزمون ها و بسیاری عوامل دیگر، ساختار پیچیده و پرگره دانشگاه های ما را رقم زده است و کرسی های آزاداندیشی بدون توجه به این پیشینه ها و زمینه ها دچار تکرار و بی حاصلی مضاعف خواهد گردید.

این نکته را با توجه به جایگاه فعلی ایران در عرصه رقابت جهانی بهتر می توان دریافت که در خوش بینانه ترین تحلیل ما به مقام شاگردی که با زیرکی سخنان استاد را برای او بازگو می کند، ارتقا یافته ایم و به هیچ روی نتوانسته ایم اندکی به انقلاب و تحولی جدی در دانش بشری-هر چند در یکی از شاخه ها- نزدیک شویم. دانش های امروزین در دانشگاه های ایران از سنخ دانش های متعارف و رایج است و تحولی اساسی را به هیچ روی نشان نمی دهد.<sup>۴</sup> تغییر پارادایم و سرمشق های کلی دانش که آرمانی دست ناپافتنی می نماید، اما ما حتی

آگاهی و توجه به تاریخ پیشرفت بشر در برخی مجامع هنوز کمرنگ است. دیدگاه های شکورزانه و خوارانگارانه نسبت به مکانیزم و محصولات علوم جدید در سطوح خرد و کلان به چشم می آید و هنوز عده ای که کم نیستند، باور دارند که می توان به پیشرفت کنونی بشر اساساً بی اعتنا بود. از دیگر سو، عده ای در میان علوم جدید در پی فرمول هایی ابدی و احکامی تغییرناپذیرند و به ماهیت متکامل و آفاق ناپیدای این دانش ها التفات ندارند. این رویه، در برخورد با دانشمندان و تجلیل و بزرگ سازی جنبه های شخصی زندگی آنان به چشم می آید.